



دکتر امیرحسین جعفرزاده

بدون شک تشکیل دارالتقرب، بزرگ ترین اتفاق فکری عملی است که در زمینه تقرب میان مسلمانان یا به اصطلاح موضوع وحدت شیعه و سنی، در تاریخ مناسبات این دو گروه رخ داده است. طبعاً می شود گفت منطقی ترین کار هم بوده است. اما اینکه تاچه اندازه موفقیت داشته است، بحثی است که باید تاریخ نشان دهد.

تأسیس دارالتقرب ۱۹۴۸/ ۱۳۲۹ میلادی در مصر است، اما این حرکت، بی مقدمه نبود.

شاید مهم ترین موضوع، این باشد که این حادثه در مصر اتفاق افتاده است. مصر این دوره دارای شرایط مناسب برای طرح بحث تقرب است. دلشش هم روشن فکری خاصی است که در این سرزمین پدید آمده بود. مصر همواره یکی از تولیدکنندگان بزرگ فکر در حوزه اسلامی بوده است. به طور خاص باید به نفوذ سید جمال و افکار وحدت طلبانه او که نشئت گرفته از فضای دنیای اسلام علیه غرب و به نفع عثمانی بود و همین طور شاگرد وی، عبده، و تربیت شدگان مکتب او توجیه کرد.

از زمینه های فکری مصر که بگذریم، طی چند دهه در اطراف سالی که تقرب تشکیل شد، چند اتفاق سیاسی مهم رخ داده بود، اول مسئله سقوط دولت عثمانی دریک پروسه طولانی بود که تقابل شرق اسلامی و غرب مسیحی را جدی کرده و همه مسلمانان را برای همراهی با عثمانی، منعطف کرده بود آنان را از هر اختلافی که سبب از بین بردن قدرتشان شود، بهرزی می داد. این امر وحدتی یک طرفه و تنها به نفع خلیفه عثمانی بود، اما شیعیان رضایت دادند و در عراق و ایران و هند، همراهی کردند. انگیزه سیاسی، مهم ترین رکن آن وحدت بود و افکار سید جمال هم در این باره سخت مؤثر بود. عثمانی ها از این وضعیت، بهره برداری کردند. دوم، مسئله فلسطین بود که سال ها بود منازعه در آن ادامه داشت تا اسرائیل ایجاد شد و این هم صفحه ای از منازعه شرق و غرب بود. سوم، مسئله پاکستان که هم پای انگلیسی ها در میان بود و هم هندوها. آن هم صورت دیگری از اختلاف بزرگی بود که کفار از آن بهره برداری می کردند و این زنگی است که هر وقت به وحدت نیاز است، زده می شود.

اشاره شد که جدای از زمینه فکری ویژه و متفاوت مصر از دیگر بلاد عربی و همین طور چند حادثه سیاسی، تقرب به چند کنشگر جدی نیاز داشت. سید جمال و عبده، زمینه را فراهم و نسلی را با این مفهوم و بنیاد های آن، آشنا کردند. در مرحله بعد، چند شیخ الاظهر در این زمینه فعال شدند که معمولاً از محمد مصطفی الم راغی و شلتوت یاد می شود. باید با تأکید گفت که هواخواهان وحدت در این دوره، در مصر فراوان بوده اند. درست است که دارالتقرب سال ۱۳۲۸ قمری تأسیس شد، اما ماجرا به سال ها پیش از آن بازمی گشت، اتفاقی که زمان ریاست الم راغی بر الاظهر افتاد، کسی که زمان تأسیس دارالتقرب زنده نبود. مراغی میان سال های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ میلادی و سپس از سال ۱۹۳۵ تا زمان وفاتش، شیخ دانشگاه الاظهر، مهم ترین نهاد دینی مصر بلکه جهان اسلام بود. وی شخصاً از جماعت سادات بود. سال ها شاگردی عبده را کرده بود و تحت تأثیر او قرار داشت.

● شیخ محمد تقی قمی و دارالتقرب

شخصیت مهم ایرانی که نامش با دارالتقرب، قرین است و نقش محوری در آن دارد، شیخ محمد تقی قمی است. او یکی از کلید های اصلی فتح باب دارالتقرب است و این زمان، که هنوز ۱۰ سال تا تشکیل دارالتقرب مانده، در مصر زندگی می کرده است. خودش می گوید سال ۱۹۲۹ بحث تقرب را با شیخ مراغی در میان گذاشته است.

محمد تقی قمی می گوید: «بعد از شروع جنگ جهانی، به ایران برگشتم و پس از خاتمه جنگ، دوباره به مصر رفتم و کار را دنبال کردم. با این تلاش بود که دارالتقرب در ۱۳۲۵ خورشیدی رسماً افتتاح شد. این زمان، مراغی زنده نبود، چون او سال ۱۹۴۶ میلادی در گذشته بود. شیخ محمد تقی قمی به روشنی از نقش مشایخ الاظهر در حمایت از تقرب، سخن گفته و اطلاعاتی به دست داده است.

بدون شک، حمایت دولت ایران از دارالتقرب، در مناسبات سیاسی ایران و مصر نقش اساسی داشته است، چیزی که در طول دهه بیست ادامه داشت و به دولت مصدق هم رسید. جالب است بدانیم «هیئت دولت دکتر مصدق در آستانه سفر رئیس دولت به قاهره، با وجود مشکلات مالی فراوان و محاصره اقتصادی ایران توسط دولت انگلیس، در جلسه چهارشنبه شب، ۲۲ آبان ۱۳۳۰، تصویب کرد: «مخارج دارالتقرب مصر در ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ از اعتبار دولت پرداخت شود» (روزنامه اطلاعات، ۲۳ آبان ۱۳۳۰).

در آن زمان، تفکر اعدالتی بر مصر حاکم بود و دانشمندان این کشور، به ندرت گرفتار افراط بودند. این وضعیت، دلایل تاریخی خاص خود را داشت، اما بیش از همه، غلبه فضاهای فکری جدید که همزیستی بیشتر اقوام و طوایف را ترویج می کرد، بر آن تأثیر گذاشته بود. اینکه ایران و مصر در این باره پیشگام شدند، پدیده شگفتی نیست و اینکه مثلاً ایران با سعودی نمی تواند چنین اتفاقی را رقم بزند، هم عجیب نیست. طبعاً در قرن گذشته، افکار سلفی بر مصر تأثیر گذاشته و وضعیت را به تدریج عوض کرده بود. سیاست عمومی هم مصر فقیر را به سمت سیاست های خصمانه علیه ایران کشاند. ما هم در این باره بی تأثیر نبودیم، با این همه، مصر، زیر بار سلفی ها و حتی اخوانی های تند نرفت.

ماجرای وحدت اسلامی در قم را بیا،... بر جردی نیز به شدت حمایت می کرد. مرحوم بر جردی، تأثیر زیادی بر پیشینه علمای شیعه گذار داشت، اما شرایط تاریخی که در این مقطع پدید آمد، کمک کرد تا پروسه تقرب با جدیت دنبال شود. تقرب در اندیشه ایشان، خاستگاه سید جمال و مانند او را نداشت، بلکه تجربه ای با دو منبع بود، یکی فهم دین بر اساس نظریات اصولی جدید در شیعه که از زمان وحید بهبهانی به این طرف حاکم شده بود و دیگری، ضدیت با غلو بود که از مکتب اصفهان به ایشان رسیده بود. مشارکت جمع فراوانی از علما در این پروژه، در مصر و ایران، به ویژه روحانیان دانشگاهی ایران، مانند مرحوم آیتا... واعظ زاده، سبب تولید شماری از آثار معتدل شیعه در مصر شد. بسیاری از دانشمندان مصری، مقالاتی در باره لزوم وحدت و ارائه تصویری معتدل از شیعه نوشتند، اما در ایران، بیش از همه، آقای واعظ زاده شیفته تقرب و دنبال کننده آن بود. واعظ زاده در این باره، متأثر از آیتا... بر جردی بود. در واقع، هیچ کس به اندازه او، ذوب شده در این بعد آیتا... بر جردی نبود، به طوری که برخی این رانمی توانستند تحمل کنند، چون فکر می کردند او از آقای بر جردی هم جلوه زده است. پس از انقلاب اسلامی با طرح مسئله وحدت شیعه و سنی و سپس، در آغازین سال های رهبری رهبر معظم انقلاب، ایشان پیشنهاد تأسیس دارالتقرب را در ایران دادند که پذیرفته شد و خوشان یازده سال آن را هدایت کردند. ایشان می کوشیدند در میان میراث اسلامی جست و جو کنند و هر نشانی از تقرب می یافتند، مطرح می کردند.

وحدت اسلامی؛ راهبردی برای مقابله با تکفیر



شیخ محمد العلام، مفتی اعظم مصر، در دیدار آیتا... جعفرزاده و آیتا... شیخ کاظم راضیانی - مشهد سال ۱۳۳۵

تقرب مذاهب در درون جامعه علمی پیگیری شود

سه پروژه و راهبردهای هر کدام را در یادداشت بعدی بانام «تقرب و سرگردانی در میان سه تنوری رقیب، مرور خواهیم کرد.

گفتمان تقرب بر این پایه استوار شد که اختلاف های مذهبی، نه تنها جزئی، و کم شمار است، بلکه از «امور ظنی، و اجتهادی» است و بیشتر جنبه تاریخی، دارد و امروز چندان به کار نمی آید. این در حالی بود که شیعیان و اهل سنت نه تنها

این دسته از مبانی خویش را بر حق می دانستند، بلکه باور به مبانی رقیب را به بدعت و انحراف و حتی طرد و تکفیر می نواختند. انکار این امور در بین طرفداران تقرب از شیعه و سنی، عملاً آنان را در مقابل اکثریت جامعه مذهبی

را به سوی خویش فرا خواند و مسئولان جمهوری رفت و پروژه تقرب شیعی سنی به پروژه اختلاف شیعی شیعی و اختلاف سنی سنی تبدیل شد. انقلاب اسلامی ایران بر پایه فرهنگ تشیع شکل گرفت و به صورت طبیعی، بسیاری از مسلمانان را به سوی خویش فرا خواند و مسئولان جمهوری اسلامی نیز نه تنها از این گرایش ها استقبال کردند، بلکه نفوذ فرهنگ تشیع را بخشی از فرایند صدور انقلاب تلقی کردند. این پدیده، به همراه شعار های تقلیل گرایانه تقرب، جمهوری اسلامی را به تناقض در گفتار و کردار متهم ساخت و گفتمان اصحاب تقرب را اهل تسنن به یک مجامله یاحتی به فریب و خدعه تغییر کردند.

پروژه تقرب پس از انقلاب اسلامی، در متن دستگاه دیپلماسی سیاسی زاده شد و همگام و همرو با سیاست های رسمی جمهوری اسلامی به پیش رفت. پیشبرد این پروژه در بیرون از محیط های علمی و به دور از دسترس عالمان شیعه و سنی، رنگ سیاست ورزی را بر فضای گفتمانی تقرب، حاکم کرد و ابعاد فرهنگی و اجتماعی وحدت اسلامی در زیر هنجار های سیاسی کم رنگ شد. به این ترتیب، با شدت گرفتن منازعات سیاسی دولت ها با ایران، پروژه تقرب نیز دستخوش فرا زور فرد شد و امروزه برنامه های تقرب در جهان اسلام، چرخه ای از زنجیره دیپلماسی سیاسی ایران، تعبیر و تلقی می شود و با نا کارآمدی برنامه های آن، دوستان نیز جدی اش نمی گیرند.



حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد تقی سبحانی مدبر عامل مؤسسه معارف اهل بیت (ع)

هر چند موضوع همگرایی میان مذاهب اسلامی پدیده تازه ای نیست، از پیدایش پروژه تقرب بین مذاهب، زمان چندانی نمی گذرد. بر فراشتن شعار وحدت اسلامی و پیگیری پروژه تقرب، البته به جای خود، آثار مبارکی داشته است که به سادگی نمی توان از آن چشم پوشید. از جمله پیامدهای این حرکت رami توان در نمونه های زیر خلاصه کرد: برداشتن بانگ وحدت و همدلی با مسلمانان از سوی ایران

و تشیع، حجت را بر دیگران تمام کرد و حسن نیت پیروان اهل بیت (ع) را در همگرایی اسلامی نشان داد. این اقدام نشان داد که جامعه شیعه به مسائل امت اسلامی توجه ویژه دارد و حاضر است سهم خویش را در حفظ کيان امت اسلامی و مقابله با دشمنان مسلمین به خوبی ادا کند. شعار تقرب تا حدودی بستر تعامل ایران و تشیع را با گوشه ای از جهان اسلام، فراهم کرد و زمینه گفت و گو با بخشی از مسلمانان را بر شیعیان دوار شد. برنامه های تقرب هر چند لایه های عمیق تقارب را هدف نگرفت، در همدلی با علاقه مندان تشیع از بین سنیان، تلاش شایسته ای کرد.

همراهی گروهی هر چند اندک از علمای اهل تسنن با پروژه تقرب، سبب شد جبهه مخالفان دچار شکاف شود و دشمنان تشیع از یکپارچه کردن اهل تسنن و به دنبال آن مشروعیت بخشی به اندیشه تکفیر شیعه، بازماندند.

در یک کلام، تلاش تقرب را به کلی نمی توان ناکام دانست و دستاوردهای آن را ناچیز و ناپیدا انگاشت، زیرا برای ارزیابی دقیق آورده های تقرب، باید وضعیت موجود را با شرایطی سنجید که همین تلاش ها هم صورت نمی گرفت و بار خنه بیشتر دشمنان، آتش فتنه، بیش از این دامن شیعیان رami گرفت. اما این مسیر، آسیب هایی را نیز در درون خود داشته است. صاحبان پروژه تقرب، به دلیل نبود راهبرد روشن، به خلط معانی و مفاهیم گرفتار آمدند و با در آمیختن سه گزینه متفاوت در پروژه تقرب (وحدت اسلامی، همزیستی مسلمین و اتحاد ملل اسلامی)، عملاً به هیچ یک از اهداف سه گانه دست نیافتند. تفاوت این

نمی دهد و متأسفانه گاهی هم که مجالسی برای وحدت برگزار می شود، درون آن ها نیز گاهی اموری از سنخ خلاف وحدت واقع می شود که کارکرد چنین جلساتی را که حشمت همین طوری هم اندک است، کم رنگ می کند.

امروز بزرگ ترین عامل تهدید کننده کيان امت و مذاهب اسلامی، «تکفیر» است. تکفیر یک پدیده رو به فزونی است که در صورت کنترل و مهار نشدن، امکان رشد می یابد.

تکفیر اما پدیده ای نوظهور در تاریخ اسلام نیست، بلکه در دل تاریخ، در پاره ای از مقاطع، به دلایل اجتماعی و فکری و زمینه های موجود روی داده است، بنابراین تکفیر همانی است که در گذشته هم بوده است، این آنچه تکفیر عصر حاضر را از گذشته متمایز می کند، چهار خصوصیت است، یک: ابعاد جهانی آن، دو: شبکه ای شدن تکفیری ها، سه: اقدام به کشتار های نامتعارف و وحشیانه و چهار: مشوش و مشوه کردن چهره اسلام رحمانی در اذهان مردم دنیا. آسیب های ناشی از عمل تکفیری ها، از مرز های اسلام عبور می کند، تکفیر بر تن عمل زشت کشتن انسان ها، لباس تقدس و دین می پوشاند و با این کار، دست به نسل کشی می زند. این اقدامات همه چیز را بر باد فنا خواهد داد. امروز اگر چه سخن از مبارزه با تکفیری ها گاو و بیگانه شنیده می شود، به نظر می رسد گام های عملی و نظری چشمگیری برای مقابله با آن ها برداشته نشده است.

اما برای مبارزه با تکفیر، ابزار هایی لازم است. نخستین ابزار، آشنایی با شاخص ها و ملاک های تفکر و اقدامات تکفیری است. ابزار دوم، شناختن شاخص ها و عناصر تشکیل دهنده تکفیر است. پس از به دست آوردن این دو ابزار، باید با شناسایی زمینه ها و بسترهای ایجاد و رشد تکفیر، به طرح راه حل های مقابله با آن پرداخت، راه حل هایی که باید از مختصاتی مانند فراگیر بودن، مشارکت همه مذاهب، اتفاق نظر همگان و ملتزم شدن به رعایت آن ها، بهره مند باشد.



حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد مبلغی عضو مجلس خبرگان

وضعیت کنونی اسلام، وضعیت شکننده ای است و هیچ راهی وجود ندارد مگر اینکه وحدت برقرار شود. وحدت هم امری زبانی و شعاری نیست، بلکه باید در عمل نمود پیدا کند. وحدت باید تعریف علمی پیدا کند، در لایه های اجتماعی شیعه و سنی تعریف شود و دقیقاً با مبانی که امروز جهان اسلام را به هم مربوط می کند، معنا و مفهوم یابد. وحدت را فقط با حرف و شعار نمی توان در جامعه اجرا کرد، بلکه باید آن را با توجه به موانع و شرایط موجود، عملی کرد

تا در این راستا به صورت عالمانه و اندیشمندانه طراحی و در جامعه اجرا شود.

ایجاد ارتباط بین امت اسلامی و هر سازوکاری که تحقق وحدت در جامعه را امکان پذیر کند، عملی و وحدت گرایانه است. وحدت باید در سایه وحدت امت اسلام شکل گیرد. در فضای کنونی جامعه اسلامی بیش از پیش نیازمند وحدت است. در فضای جهانی شدن، ایجاد می کند که جهان اسلام با همگرایی وارد این فضا شود.

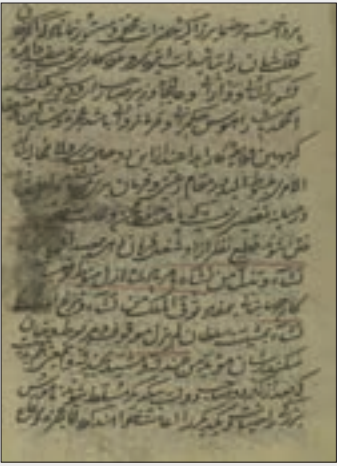
جلساتی که با هدف بررسی وحدت میان شیعه و سنی تشکیل می شود، فرصت مناسبی برای این هدف است، زیرا ما آن قدر درباره وحدت، در فقر محتوایی به سر می بریم و آن قدر اطلاعات و معلومات کافی و ادبیات دینی فعال شده در این زمینه نداریم که هر چه بگوئیم تا جلساتی از این دست و تلاش های علمی با تمرکز بر این بحث را به انجام برسانیم، بازم کار چندان جدی و زیادی رخ نمی دهد.

قرن هاست شیعه و سنی، برخلاف اینکه همیشه ارتباط های خوبی میان عالمانشان بوده است، فاصله هایی باهم و احیاناً بدبینی هایی به هم و تعصباتی علیه هم داشته اند که جدا شدن هریک از دیگری را- هر چند به صورت محدود- به دنبال داشته است.

تولید ادبیات کافی و پاسخگو برای ترمیم این فاصله ها، یک ضرورت فوری و محوری انکارناپذیر است که با این حجم از فعالیت تقریبی که رخ می دهد و با این حجم ناداهای وحدت آمیز از نظر کمیت و این جلسات اندک و کم، آن ترمیم مطلوب درباره چند قرن انفصال -ولو به شکل نسبی- رخ

فتوای شلتوت از مصر تا مشهد

سال های پایانی جنگ جهانی دوم بود که خبری از سرزمین عربستان به گوش ایرانیان رسید. حکومت وهابی یک زائر شیعه را اعدام کرده بود. این اقدام، ناشی از بدبینی زیاد سلفی ها به شیعیان بود. در این میان، شیخ محمد تقی قمی، یکی از روحانیان سرشناس ایرانی، به این فکر افتاد که برای تقرب مذاهب اسلامی، جمعی تشکیل دهد. او در سال ۱۳۴۵ خورشیدی با همکاری برخی علمای الاظهر مصر از جمله مصطفی عبدالرزاق، که شیخ اهر بود،



این فتوا را در سال های قبل، شیخ عبدالمجید سلیم، از شخصیت های بارز در دارالتقرب، نیز مطرح کرده بود اما به دلیل مخالفت برخی عالمان الاظهر، صدور فتوا ۱۰ سال به تأخیر افتاد تا اینکه شیخ محمود شلتوت آن را ابلاغ کرد. قمی پس از این اتفاق برای خواندن فتوای شلتوت در بین علمای مشهد، در همان سال به این شهر سفر کرد. در تصویر مقابل، شیخ محمد تقی قمی در حال خواندن فتوای شلتوت در مسجد گوهرشاد، در میان مردم و علمای سرآمد مشهد نظیر آیتا... میلانی، آیتا... میرزا احمد کفایی، آیتا... عبدالحسین نوایی هم آن را در کتاب ارجمند «نادر و بازماند گانش»، آورده است.

مسلمانانی را که شهادتین بر زبان دارد، بریزد. لحن او بسیار جدی است و حتما جرئت زیادی داشته که چنین متنی را برای نادر و سپاه عثمانی نوشته است. شجاعت او به حدی بوده است که وقتی وارد عراق می شود و این اوضاع را می بیند، با عده ای از سپاهیان سخن می گوید، آن ها را با استدلال های دینی، قانع می کند و نزد نادر می فرستد تا او را از ادامه نبرد بازدارند. مطالعه این متن و قوت استدلال نویسنده، عمق احتیاط فقهی دینی او و جالبی در این متن کرده است تا نشان دهد که از یک فقیه واقعی که حامی حقوق مسلمانان

عبدالمجید سلیم و محمود شلتوت، «دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه»، را تأسیس کرد. اما او به حمایت علمای بزرگ شیعه نیز نیازمند بود. محمد تقی قمی در قم با آیتا... بر جردی دیدار و با شرح ماجرا، توجه و حمایت مادی و معنوی او را نیز به خود جلب کرد. آیتا... بر جردی اهتمام ویژه ای به دارالتقرب داشت و در بستر مرگ نیز بر لزوم تقویت این طرح، تأکید کرد. تلاش های محمد تقی قمی به این نتیجه انجامید که در سال ۱۳۳۷ خورشیدی، شیخ محمود شلتوت -رئیس دانشگاه الاظهر مصر، در آن دوره که خودش نیز از بنیان گذاران دارالتقرب بود- به جواز عمل کردن مطابق با فقه شیعه امامیه حکم دهد، البته

یکی از اسناد با ارزش دینی و سیاسی ایران، متن نامه ای است که محمد باقر استرآبادی، مدرس دارالسلطنه اصفهان، در جریان محاصره بغداد توسط نادرشاه، نوشته است و مخاطب او، هم نادرشاه است و هم حاکم عثمانی عراق، احمد پاشا. در این محاصره، جنگ خواهی دو طرف، سبب محاصره کامل شهر بغداد شد و شمار زیادی از مردم از گرسنگی تلف شدند. نویسنده که عالمی شیعی آن هم از شهر اصفهان است، استدلال های جالبی در این متن کرده است تا نشان دهد هیچ کس حق ندارد از روی جنگ خواهی، خون



مبارزه یک فقیه با کشتار مسلمانان شیعه و سنی در بغداد

است، انتظار می رود. کمتر متنی به این خوبی در میان متون سیاسی و دینی دو سه قرن اخیر دیده شده است.

حال این پرسش مطرح است که محمد باقر استرآبادی کیست؟ متأسفانه آقابزرگ تهرانی تنها خبری که از او داده، همین است که نامش در برخی منشآت آمده است که مقصودش همین متن است. این نامه به عنوان یک نمونه انشا در کتب «منشآت»، آمده است و مرحوم عبدالحسین نوایی هم آن را در کتاب ارجمند «نادر و بازماند گانش»، آورده است.